

تقریر دفتر استاد سید کاظم مصطفوی «زید عزه العالی» از درس خارج فقه
استاد سید کاظم مصطفوی؛ 1393/12/17



موضوع: مطهریت شمس

مسئله 7

مسئله 7 از مسائل مربوط به مطهریت ارض. سید طباطبایی قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: «اذا رُقّع نعله بوصله طاهره فتنجّست تطهر بالمشی و اما اذا رُقّعها بوصله متنجسه ففی طهارتها اشکال لما مرّ من الاقتصار على النجاسة الحاصلة بالمشی على الارض المتنجسه». می فرماید: اگر کسی کفش خودش را وصله بزند به وصله پاک و طاهر آنگاه آن وصله ای که به ته کفش صورت گرفته نجس بشود به وسیله راه رفتن پاک می شود. طبیعتاً جزء کفش می شود هرچند بعداً ملحق به کفش شده است الحاق متاخر اشکال ایجاد نمی کند. کفش است و همان شرائطی که گفتیم که زمین خشک و ازاله عین و صدق مشی یا مسح کافی است. اما اگر وصله بزند کفش را به وصله متنجس، یک لایه جدید به ته کفش خودش اضافه کند به خاطر اینکه ته کفش مثلاً نازک شده باشد، بعد از که این وصله مربوط به ته کفش قبلاً نجس بوده، الان به ته کفش آن را پیوند زدند آنگاه مشی صورت بگیرد سید می فرماید: در طهارت اینگونه کفش اشکال است. وجه اشکال را خود ایشان بیان کردند به جهت اینکه ما قبلاً گفتیم که در تطهیر اقتصار می شود به قدر متیقن و آن اینکه تطهیر مربوط می شود به نجاستی که از خود زمین به کفش رسیده باشد. اما نجاستی که از بیرون آمده باشد به کفش آنگاه مشی صورت بگیرد در محدوده دلیل قرار نمی گیرد. شک در شمول می کنیم علی الاقل شبهه مصداقیه است لذا حکم به تطهیر کار مشکلی است.

سوال:

پاسخ: گفته بودیم تحقیقاً که اگر شبهه مصداقیه عام باشد تمسک به عام جایز نیست. برای اینکه عام موضوع درست نمی کند. اما اگر شبهه مخصص بود عام به قوت خودش باقی است. خود مخصص شک در شمول آن مورد دارد بلامانع تمسک به عام می شود.

رأی سیدنا الخوئی

و اما سیدنا الاستاد قدس الله نفسه الزکیه این مسئله را بحث می کند و نسبت به این مطلب می فرماید: از حد اشکال می توانیم فراتر برویم و بگوییم که اینجا حکم به مطهریت اساس ندارد. برای اینکه ما گفتیم در طهارت و نجاست خود ته کفش یا ته پا نجس بشود نه اینکه شی متنجس بیرونی را وصل کنیم به کف پا آنگاه مشی صورت بگیرد. موضوع حکم نجاست خود کفش و پا است نه اینکه شی متنجس از بیرون اضافه بشود به کف پا یا ته کفش آنگاه مشی صورت بگیرد. شی نجسی را به ته کفش تان وصله بزنید بعد راه بروید این اصلاً جزء مصداق برای موضوع حکم نمی شود. موضوع حکم این بود که ته کف پای متنجس و ته کفش متنجس، شی نجسی به عنوان وصله یک لایه اضافی آمد به ته کفش اضافه شد آن اصلاً موضوعاً یک شی دیگری بوده نه کفش و نه ته کفش، الا این اضافه شده است، آن موضوع برای حکم نخواهد بود. [1]

الثالث من المطهرات الشمس

اما مطهر دیگر که از مطهرات معروف در فقه است عبارت است از مطهریت شمس. مطهریت شمس از سه جهت محل بحث قرار می گیرد: جهت اول این است که بحث بشود از آن جهت که شمس مطهر است یا تاثیرگذاری شمس موجب عفو می شود. اگر شی متنجسی را به وسیله شمس دیدید که خشکید، آن تطهیر است یا عفو است؟ این جهت اول بحث که محل اختلاف است و اکثر قریب به اجماع این است که مطهر است که ان شاء الله بحث می کنیم. و اما جهت دوم این است که اگر شمس مطهر بود آیا اختصاص دارد به تطهیر ارض یا غیر ارض را هم شامل می شود؟ و اگر غیر ارض را اگر شامل شد، اشیای منقوله و غیر منقوله را شامل می شود یا فقط اختصاص دارد به اشیاء غیر منقوله. ریسمانی را بگذاریم روی زمین وصل نباشد به جایی، متنجس است و مرطوب است، به توسط شمس خشک شد، آیا این خشک شدن به توسط آفتاب کافی است یا این ریسمان را باید طناب درست کنید و ببندید و غیر منقول بشود، اگر با میخ به دو طرف دیوار بسته شد و غیر منقول درآمد، در این صورت اگر توسط نور خورشید خشک شود، تطهیر به عمل می آید. جهت سوم تطهیر شمس اختصاص دارد به متنجسی که از طریق بول تنجیس صورت گرفته باشد یا اختصاص به متنجس به بول ندارد، هر متنجسی که به توسط شمس از بین برود تطهیر صورت می گیرد؟ این سه جهت را باید بحث کنیم.

رأی صاحب جواهر

اما اصل مسئله صاحب جواهر قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: مطهریت شمس یعنی مثل آب، شمس هم مطهر است نه اینکه خشکاندن آن عفو بیاورد که اگر یک حصیری نجس بود توسط آفتاب خشک شد نماز بخوانید مورد عفو است ولی تطهیر نشده. اما اگر گفتیم مطهر است، حصیری که متنجس بود و ثابت بود فرضاً به توسط آفتاب خشک شد پاک است. اگر دست مربوط به آن محل خشک شده بزنید دیگر متنجس نمی شود. در صورت عفو دست مربوط به آن محل بزنید متنجس می شود.

بیان ادله مطهریت شمس

صاحب جواهر قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: مطهریت شمس فی الجملة کمطهریه الماء مشهور است «شهره عظیمه بل کادت أن تكون فی مستوی الاجماع» و به تعبیر صاحب جواهر استاد یعنی کاشف الغطای اول فرموده است: شهرت در حدی است که نزدیک به اجماع است. و فقیه حلی در سرائر و همینطور شیخ طوسی در خلاص دربارہ مطهریت شمس اجماع اعلام کرده اند. [2] از لحاظ اقوال مطلب در حد اجماع است و اگر هم مخالفتی وجود دارد قلیل و علیل است.

بیان و بررسی نصوص

و اما از لحاظ نصوص گفته می شود که در این رابطه نصوص مستفیضه وجود دارد. کلمه استفاضه را سیدنا الاستاد قدس الله نفسه الزکیه که در این تعابیر بسیار محتاط هم هستند، تصریح می فرمایند که نصوص در حد مستفیضه در این رابطه در اختیار ماست. این نصوص در کتاب وسائل جلد دو، باب بیست و نه از ابواب نجاسات تدوین و جمع آوری شده است. به طور عمده حدیث اول که صحیح زرارہ است و حدیث چهار که موثقہ عمار است، از نظر دلالت و سند کامل است. و اما روایات دیگری را هم صاحب جواهر به عنوان تأیید ذکر می کند و بحث روایی مفصلی هم در مورد دلالت روایات باب به عمل آمده است. الان به روایات مراجعه کنیم، صحیحہ زرارہ محمد بن علی بن الحسین باسناده عن زرارہ، اسناد شیخ صدوق به زرارہ درست است سند صحیح است. «قال سألت ابا جعفر علیه السلام عن البول يكون على السطح أو في المكان الذي يصلي فيه»، سوال کردم از امام باقر علیه السلام از بولی که در سطح که پشت بام است یا در جایی که آنجا نماز خوانده می شود، چه حکمی دارد؟ آقا فرمود: «إذا جففته الشمس فصلّ عليه فهو طاهر». [3] اگر آن بول بر روی پشت بام یا در آنجایی که نماز خوانده می شود را خورشید خشک کند، در آن مکان نماز بخوانید و آن مکان دیگر طاهر است. اقوی الحجج در این حکم همین صحیحہ زرارہ است. سند که صحیحہ است و دلالتش هم واضح و کامل است. سوال هم مشخص آن هم از خود زرارہ با دقت و امام هم فرمود فصل علیہ و ذهن اشکالی را هم پاک کرد و بعد از «صل علیہ» فرمود: «فهو طاهر»، جایی برای اشکال باقی نگذاشت. این حدیث کافی است و دلالت هم کامل است. و روایت دوم صحیحہ است از زرارہ و حدید بن حکیم از دی. این را هم بخوانیم منتها به دلالتش اشکال می کنند که چون ذکر کرده اند و استدلال کرده اند ما تابعیم و الا ذکرش ضرورتی ندارد. هم جواهر و هم محققین و فقهای دیگر ذکر کرده اند، ما هم اشاره ای بکنیم. محمد بن یعقوب عن محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن حماد عن حریز عن زرارہ سند صحیح اجلائی است، و حدید به حکیم «قال قلنا لابی عبد الله علیه السلام السطح يصيبه البول أو يبال فيه يصلي في ذلك المكان فقال ان كان تصيبه الشمس والرياح و كان جافاً فلا بأس به الا أن يكون مبالاً». [4] سوال شده است از سطحی که به آن سطح بول اصابت می کند آیا نماز خوانده بشود در آن مکان؟ امام فرمود: اگر شمس اصابت بکند به آن مکان و باد بوزد و آن مکان خشک بشود لا بأس به. الا اینکه محل مبال نباشد و جایی تعیین شده برای بول نباشد. دلالت این روایت را از «ان كان تصيبه الشمس» استفاده

می کنیم. شمس اصابت کرده و خشکانده، نماز می شود بخوانیم. اما به دلالتش اشکال می کنند و سیدنا هم می فرماید که این دلالت اقصی چیزی که در اختیار ما قرار می دهد این است که می فرماید: می توانید نماز بخوانید اما حکم به طهارت اعلام نشده است و ممکن است عفو باشد. احتمال که آمد، در دلالت مشکل ایجاد می کند. هرچند دلالت هم کامل نباشد مشکلی ندارد. و همینطور حدیث دیگر صحیحه علی بن جعفر که «سألت عن البوارى يصيبه البول هل تصلح الصلاه عليها اذا جفت من غير أن تغسل قال نعم لا بأس» [5] این هم گفته می شود که می توان استناد کرد و می توان هم اشکال کرد که صلاه جایز باشد و حکم به تطهیر اعلام نشده است. و اما حدیث چهارم که عبارت است از موثقه عمار سبابی عنه عن احمد بن الحسن، عنه یعنی عن محمد بن احمد بن يحيى عن احمد بن حسن بن فضال عن عمرو بن سعيد که توثیق خاص دارد عن مصدق بن صدقه که توثیق دارد عن عمار سبابی که به خاطر عمار می شود موثقه. «قال سئل عن الموضع القذر يكون في البيت أو غيره فلا تصيبه الشمس و لكنه قد يبس الموضع القذر قال لا يصلى عليه». جایی است در خانه یا غیر خانه آلوده شده است و آفتاب آنجا نمی زند و خشک شده، چه حکمی دارد؟ فرمود: «لا يصلى عليه و أعلم موضعه حتى تغسله» نشانه گذاری کن موضع آن نجاست را تا اینکه تطهیر به آب انجام بشود «و عن الشمس» سوال شد «هل تطهر الارض قال اذا كان الموضع قذرا من البول أو غير ذلك فاصابته الشمس ثم يبس الموضع فالصلاه على الموضع جائزة» [6] سوال و جواب را که ببینیم دلالت کامل می شود. سوال شده که آیا زمین را پاک می کند؟ فرمود: اگر زمین متنجس باشد و شمس هم به آن موضع نجس اصابت کند آنگاه پس از اصابت شمس موضع خشک بشود، صلاه در آن موضع جایز است. اینجا اشکال راه ندارد که بگوییم «فالصلاه على الموضع جائزة»، چون در سوال آمده است که «عن الشمس هل تطهر الارض». دلالت این موثقه هم براساس رأی محققین بر مطلوب کامل است و اشکالی نیست. هرچند اشاره شد به آن اشکالات هم اشارت هایی به عمل آمده است اما در جواب گفته می شود که از باب تطاب سوال با جواب مطلب این است که اعلام شده است که شمس مطهر است نه اینکه تاثیرش موجب عفو بشود. این دو روایت مخصوصا صحیحه دلالت کامل و قریب به صریح بود، می تواند مدرک اصلی برای مطلوب ما باشد که عبارت است از مطهریت شمس. روایت دیگری را صاحب جواهر نقل می کند از امام باقر علیه السلام، این روایت هم نقلش به خاطر این است که دلالتش خیلی خوب است. روایت پنجم باسناده عن احمد بن محمد بن علی بن حکم که توثیق خاص دارد، عن عثمان بن عبد الملك عن ابی بکر حضرمی عن ابی جعفر علیه السلام «قال یا أبابکر ما أشرقت عليه الشمس فقد طهر» بسیار دلالت واضحی دارد. این اسناد از شیخ کلینی است و به همین اسناد شیخ طوسی نقل می کند از امام باقر با یک مختصر تفاوتی «قال كلما أشرقت عليه الشمس فهو طاهر» [7] مطلب را به طور صریح اعلام فرمود و جایی برای اشکال وجود ندارد.

رأى سيدنا الخوئی

سیدنا الاستاد قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: این روایت از نظر دلالت قابل مناقشه نیست. اما اشکالی که وجود دارد مربوط به سند آن است. صاحب جواهر شاید به خاطر

دلالت کامل این روایت این خبر ابابکر حضرمی را نقل می کند. و بعد می فرماید: «و مع السند المنجبر» با سند انجبار شده به وسیله عمل اصحاب که گفتیم مشهور یا اجماع است، اجماع باشد که بهتر و شهرت هم کافی است برای انجبار. اما سیدنا الاستاد می فرماید: متأسفانه به این سند اعتماد نمی شود. برای اینکه عثمان بن عبدالملک که در کتاب تنقیح اشتباهاً چاپ شده است عثمان بن عبدالله. عثمان بن عبدالملک مجهول است به این معنا که هر چه گشتیم و شخصاً هرچه گشتم یک مورد توثیق یا اشاره به توثیق و مدح هم درباره ایشان نتوانستیم پیدا کنیم. و اما ابابکر حضرمی را می فرماید که توثیقش ثابت نیست. اما اینکه می فرمایند توثیق ابابکر حضرمی ثابت نیست، آنچه که دیدیم بعد از فحص ابابکر حضرمی هم از رجال ابن ابی عمیر است و هم در سند کامل الزیارة آمده و هم در سند تفسیر قمی. گفته بودیم که اگر سه تا توثیق عام بشود اعتبارش کمتر از توثیق خاص نیست. ابابکر هرچند توثیق دارد ولی عثمان بن عبدالملک مجهول است. بعد ایشان یک اشکالی می کنند و جواب می گویند، اشکال رجالی این است که می فرمایند: مشایخی که از قمیین مخصوصاً احمد بن محمد و محمد بن یحیی و شیخ مفید اینها که از این راوی این حدیث را نقل کرده اند در حقیقت توثیق عملی است. برای اینکه محدثین قمیین با آن جلالت شأن که داشته اند در حدی بوده است که یک راوی را از قم بیرون کردند چون از ضعفاء روایت نقل می کند. اینهایی که این همه اهتمام داشتند، که در این مسئله اخراج مرحوم برقی مبادرت به اخراج کرده است آن راوی را، نمی شود اینها نقل بکنند از یک راوی که آن مورد اعتماد نباشد. این اشکال را که خود سید نقل می کند، جوابش هم می فرماید که مجرد نقل از ضعیف اشکال ایجاد نمی کند و باعث اخراج هم نمی شود. آنکه باعث اخراج می شود آن است که زیاد نقل کند. دأبش نقل از ضعفاء باشد، آن جایش اینجا نیست. و الا یک نقل از ضعیف یک مورد، دو مورد اشکال ندارد. حتی ابن ابی عمیر که مثال است برای وثاقت، او از ضعیف احياناً نقل می کند که یک مورد از ضعیف اشکال ندارد. لذا در این مورد که مشایخ و قمیین از عثمان بن عبدالملک یک مورد نقل کرده باشند اشکالی ایجاد نمی کند و سند ضعیف است و قابل اعتماد نیست. اما جبرانی که صاحب جواهر می گوید مبنایی است، بنابر مبنای مشهور و قبل از تطور شهرت جابر است و براساس مبنای بعد از تطور شهرت جابر نیست. این روایت سندش که کامل نبود هرچند دلالتش کامل است به عنوان موید تلقی می شود. موید دیگر روایت فقه رضوی تتمه بحث فردا ان شاء الله.

[1] التنقیح، فی شرح العروه الوثقی، سید ابوالقاسم خویی، ج 4، ص 123.

[2] جواهر الکلام، شیخ محمد حسن نجفی، ج 6، ص 253.

[3] وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج 2، ص 1042، ابواب نجاسات، ب 29، ح 1، ط اسلامیة.

[4] وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج 2، ص 1042، ابواب نجاسات، ب 29، ح 2، ط اسلامیة.

[5] وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج 2، ص 1042، ابواب نجاسات، ب 29، ح 3، ط اسلامیة..

[6] وسائل الشيعه، شيخ حر عاملی، ج 2، ص 1042، ابواب نجاسات، ب 29، ح 4، ط اسلاميه.

[7] وسائل الشيعه، شيخ حر عاملی، ج 2، ص 1043، ابواب نجاسات، ب 29، ح 5، ط اسلاميه.